

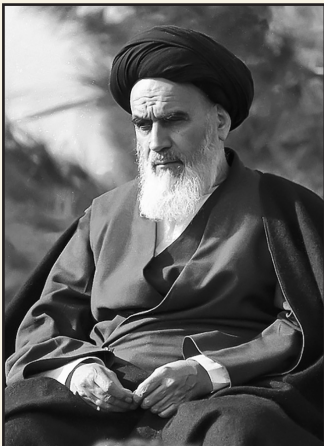
«میانی‌انسان‌شناختی‌اندیشه‌سیاسی امام خمینی» در آینه یک اثر نواتشار

اصل توحید و بسط آن در حرکت اجتماعی انسان

■ **محمدرضا کائینی**



اینک در معرفی آن سخن می‌رود، سعی دارد این نگره کلان را از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار دهد. «میانی‌انسان‌شناختی‌اندیشه‌سیاسی امام خمینی» توسط راضیه‌مهریابی کوشگی تدوین شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را روانه بازار نشر کرده است. تاز نامی ناشر در اشارتی کوتاه، در باب موضوع این کتاب آورده است: «امام خمینی(ره) با بهره‌گیری از آموزه‌های وحیانی‌مسئولیتی‌فردی و اجتماعی‌انسان‌را موجودی‌الهی توصیف می‌کند که دارای اختیار، کرامت و شرافت می‌باشد و به واسطه فطرت کمال‌جوی خود، در تکامل، تحول و سیر مراتب وجودی، نیزمناز زندگی اجتماعی و دارای مسئولیتی‌فردی و اجتماعی‌انسان- باشد. پایه‌اولیه بسیاری از مسائل مطرح در اندیشه‌های سیاسی ایشان از جمله ولایت‌انسان کامل و نایب‌او در زمان غیبت امام دوازدهم (نظریه ولایت‌فقیه) را باید در برداشت خاص ایشان از سرشت و سرنوشت انسان جست‌وجو کرد. توجه به میانی‌انسان‌شناختی‌اندیشه‌سیاسی امام خمینی‌بدن‌سبب‌است که این منظومه‌پایه اصلی و عنصر حیاتی شروع و استمرار جریان انقلاب اسلامی بوده است. امام خمینی نقش سیاسی- اجتماعی انسان را بر مبنای اعتقاد به اصل توحید و بسط آن در حرکت انسان در جامعه و خویشاوند ویژه آن از هستی تعیین می‌کند. آنچه چنین چشم‌اندازی را پشتیبانی می‌نماید، بنیان‌های معرفت‌شناختی‌است که ریشه در جهت‌گیری عرفانی، فلسفی و فقهی ایشان دارد.»



۱۲ بهمن ۱۳۵۷. امام خمینی در بهشت زهرای تهران

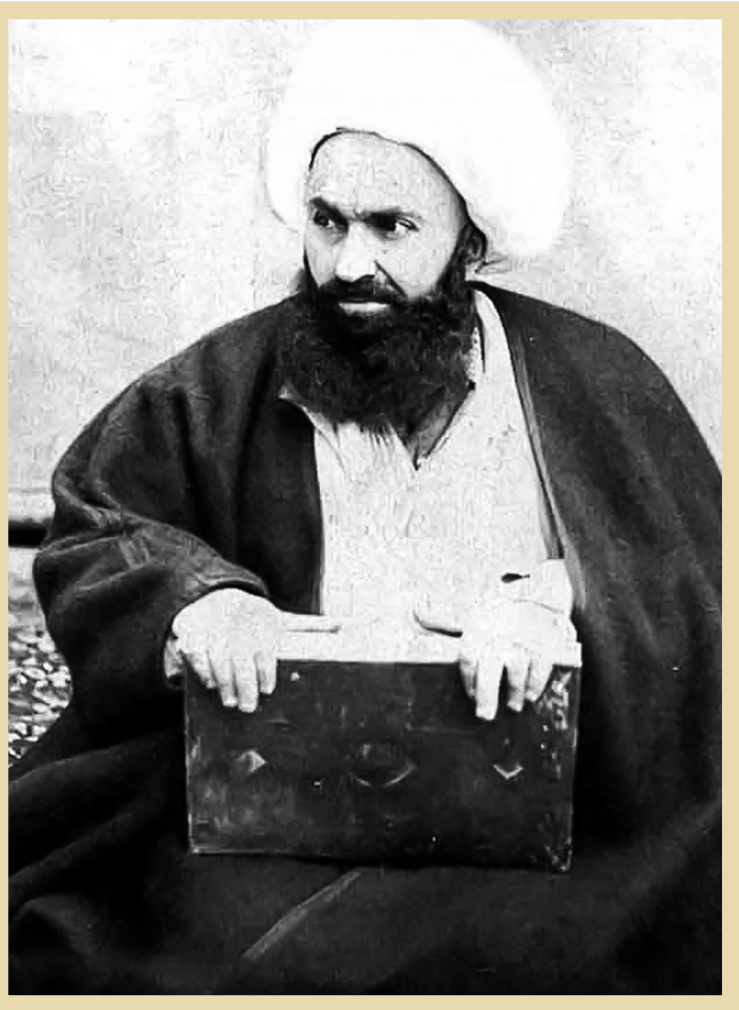
سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی در یادداشتی دیگر دربارهٔ نحوه تدوین مطالب در این پژوهش و عنوانی آنها چنین آورده است: «تازه‌ترین اثر از منشورات مؤسسه فرهنگی- هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی، با عنوان میانی‌انسان‌شناختی‌اندیشه‌سیاسی امام خمینی روانه بازار کتاب شد. این اثر بدین جهت تمرکز ویژه بر مبنای انسانشناسی اندیشه‌سیاسی امام خمینی(ره) دارد که این منظومه پایه اصلی و عنصر حیاتی شروع و استمرار جریان انقلاب اسلامی بوده است. امام نقش سیاسی- اجتماعی انسان را بر مبنای اعتقاد به اصل توحید و بسط آن در حرکت انسان در جامعه و خویشاوند ویژه آن از هستی‌تاریخ، تعیین می‌کند. امام با بهره‌گیری از آموزه‌های توحیدی که به حکمت‌متعالیه مزین است، انسان‌رانیزمند تربیت، هدایت‌الهی و برنامه سعادت‌بخشی می‌داند، بنابراین ضرورت انجام پژوهشی در راستای توصیف و تحلیل میانی‌انسان‌شناسی امام و ایضاً فهم اندیشه‌سیاسی و اجتماعی ایشان، لازم و ضروری می‌نماید. این کتاب، در دو بخش سازماندهی شده است. در بخش نخست با عنوان انسان‌شناسی در دو حوزه غرب و اسلام بررسی شده است و مهم‌ترین ایده‌های مطرح‌شده در این دو حوزه تمدنی، با لحاظ الزامات و تجویزات سیاسی آن بحث می‌شود. فصل دوم از این بخش با عنایت به مهم‌ترین مفه‌عرفتی امام خمینی، به تبیین موضع فلسفی، عرفانی و کلامی ایشان در باب مسئله انسان می‌پردازد. در واقع در این فصل میانی‌انسان‌شناسی امام خمینی، به لحاظ منابع شناختی و معرفتی ایشان تبیین و توضیح‌داده می‌شود. بخش دوم عهده‌دار تبیین بازتاب نگاه انسان‌شناختی امام در دو حوزه جامعه و حکومت بوده و دیدگاه ایشان در مورد نقش و جایگاه فرد در نظام اجتماعی و ارتباط او با نظام سیاسی و حکومت، بررسی می‌شود. فصل سوم این بخش، انسان‌شناسی امام را در نظریه ولایت فقیه و غیبت‌انسان کامل، مورد کنکاش و جست‌وجو قرار می‌دهد.»

روزهایی که بر ما می‌گذرد، نشان از شهادت آیت‌الله‌الظمی شیخ‌فضل‌الله نوری دارد. گذر ده سال از بر دار شدن او، ذره‌ای از آوازه و به‌روز بودن دغدغه‌هایش نکاسته و این، خود بسیار است. مخالفان و همگنانش به عنوان مترجمان و حامیان اندیشه‌های وارداتی در دوره خود مانندند، اما او عصرها را نو‌تورید و همچنان مسئله روز باقی ماند. حجم مدح و ذم و نقض و ابراهمی که درباره او می‌شود، شهادتی بر این مدعااست. در مقال بی‌آسوده و به‌صدد پارهای روایات و تحلیل‌ها، ایمان و آرمان او مورد خوانشی نوین قرار گرفته است. امید آنکه مشروطه پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید. ■ ■ ■

■ **نشو و نما، پرچمداری مذهبی در تهران مشارکت در نهضت مشروطیت**

بی‌تردید باید داستان شیخ شهید را از آغاز آن بازخواند، از آن هنگام که در کسوت مجتهدی جامع‌الشرایط به پایتخت بازگشت، محضری پربوقیافت و در وقایعی چون نهضت تحریم و نهضت مشروطیت، نقشی مهم و نمایان ایفا کرد. بی‌تردید او در غرس شدن نهال مشروطیت نیز نقشی فراوان داشت، هر چند او عدالت و عدالتخانه را می‌جست و از پذیرش پدیده‌هایی که مقدمه تثبیت اندیشه‌های بیگانه‌اند، برهیز می‌کرد. سیدعلی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این‌فقره معتقد است:

«آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، عالم و روحانی بنام قرن سیزدهم، در سال ۱۲۵۹ق، در یکی از روستاهای مازندران دیده به جهان گشود. وی بخش مهمی از تحصیلات خود را در تهران گذراند و سپس برای تکمیل تحصیلات، رهسپار نجف شد و در آنجا از محضر استادانی چون میرزای شیرازی بهره برد. آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری مدتی نیز به دلیل هجرت استادش به سامرا، عازم این شهر شد و در آنجا گذران زندگی نمود. سامرا فرصت مناسبی برای بهره‌مندی از دروس استادان بزرگی چون شیخ راضی بود و



شهید آیت‌الله شیخ‌فضل‌الله نوری دغدغه‌ای که بر پیشانی تاریخ مشروطیت ماند

مجلسی می‌خواهیم که اساسش بر اسلامیت و مذهب جعفری باشد

زمینه‌های تکمیل مقام علمی شیخ فراهم کرد. وی بعد از پایان یافتن تحصیلات خود و همزمان با آغاز جنبش‌های سیاسی ایران به کشور بازگشت و در اولین اقدام سیاسی، به جرگه مخالفان قرارداد تالیوت پیوست. بعد از این واقعه، مهم‌ترین موضع سیاسی شیخ را می‌توان حضور او در جنبش مشروطه ایران دانست که با موافقت و همگامی اولیه شیخ با این جنبش همراه بود. با گام‌های اولیه جنبش مشروطه، روحانیان و علما به عنوان یکی از گروه‌های مهم در کل قشر روحانی در این دوره، یکی از ارکان مهم قدرت سیاسی به شمار می‌آمد و سهم بسزایی در تغییر معادلات قدرت سیاسی داشت. ازاین‌رو شیخ فضل‌الله نوری نیز به عنوان فردی که به گروه روحانی تعلق داشت، خود را از این‌ماجرا جدا ندید و به همراهی با آن دست زد. در ابتدا موضوع عدالت، یکی از خواسته‌های اصلی مشروطه‌طلبان بود، چنان‌که بعد از مهاجرت مغری، تأسیس عدالتخانه یکی از خواسته‌های مجوری و مهم مردم از پادشاه شد، به همین دلیل شیخ فضل‌الله نوری هم از زمره کسانی بود که در حمایت از آن و همراه با آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی در جریان مهاجرت کبری به سوی قم راه افتادند، اما مشروطه، نهضت برآمده از یک اندیشه واحد نبود و با گذشت زمان، افکار و دیدگاه‌های متفاوتی بر آن حاکم شد و به این ترتیب، این نهضت از جریان اصلی خود خارج شد، البته این خروج از مسیر متأثر از عوامل متفاوتی بود که بررسی آن مجال موسعی می‌طلبد. این وضعیت بر اندیشه‌های شیخ فضل‌الله نیز تأثیر گذار بود و باعث مخالفت وی با مشروطه گردید.»

■ **همگنانش او را نصیحت می‌کردند که در این روزگار نمی‌توان چنین گفت!**

شیخ از هنگامی با مشروطه‌چیان غرب‌گرا زاویه یافت که با فراست فهمید آنان از پذیرش احکام مسلم قرآن طفره می‌روند و درصددند سه‌هر نحو ممکن، آن را دور بزنند او زودتر از همگنان روحانی خویش، جوهره سکولاریستی و دین‌گریز روشنفکران را

فضل‌الله فشار می‌آوردند! آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی با اشاره به مواضع شیخ، او را نصیحت می‌کرد که امروزه، روزی نیست که بسود این حرف‌ها را زدا بسیاری نیز می‌کوشیدند که شیخ فضل‌الله را از اساس مخالف مشروطیت و طرفدار استبداد جلوه دهند و اذهان عمومی را از هدفی که او در ذهن داشت، دور کنند. او خود در پاسخ به این ادعا گفته است: ایهاالناس من به هیچ وجه منکر مجلس شورای ملی نیستم، بلکه من مدخلیت خود را در تأسیس این اساس بیش از همه کس می‌دانم، زیرا علمای بزرگ ما که مجاور عتبات عالیات و سایر ممالک هستند، هیچ یک همراه نبودند و همه را به اقامه دلایل و براین من همراه کردم، از خود آقایان می‌توانید مطلب را جویا شوید...هدف شیخ فضل‌الله مجلسی بود که، اساسش بر اسلامیت باشد و برخلاف قرآن و برخلاف شریعت محمدی(ص) و برخلاف مذهب مقدس جعفری(ع)، قانونی نگذار د...»

■ **من به همان مشروطه‌ای قائل هستم که آخوند خراسانی قائل است**

مستمک مخالفان سکولار شیخ و نیز علامت نفاق ایشان، قرار دادن او در برابر مراجع نجف و ویژه آیت‌الله‌الظمی آخوند ملا محمدکاظم خراسانی بود. آیت‌الله نوری به نیکی می‌دانست که تقی‌زاده‌ها یا قماش سوسیالیست‌های قفقازی، نه به اسلام او گردن می‌نهند و نه به اسلام آخوند خراسانی. هم از این روی و به گاه بست‌نشینی در آستانه حضرت عبدالعظیم، وجود هر گونه اختلاف اصولی بین خویش و آخوند وارد کرد. دکتر موسی فقیه‌حقانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران ماجرا را به ترتیب بی‌آمه بسط داده است:

«در صحت فتاوی‌ای که مرحوم آخوند صادر کرده است و در درستی اقدامات وی شکی نیست، مثلاً در مرحوم آخوند می‌پرستند؛ مخالف مشروطه و مجلسی که قوانین آن بر اساس احکام و میاحت اسلامی است، چه حکمی دارد؟ ایشان هم پاسخ می‌دهد: هر کسی که این کار را بکند، مفسد است. جالب اینجاست که مصداق این پاسخ را مرحوم شیخ فضل‌الله نوری قلمداد می‌کنند. بهره‌بردارای که اینها از فتاوی‌ای مرحوم آخوند کردند، مذموم، ناجوانمردانه و حساب‌شده بود، و گر نه در حکم که اشکالی وجود نداشت. اینها به این شکل، در بیت مرحوم آخوند نفوذ کردند! سپس سرراغ بیت مرحوم آقا سید محمد طباطبایی رفتند. سیدجمال واعظ، نظام‌الاسلام کرمانی و مجدالاسلام کرمانی به بیت مرحوم آقای طباطبایی رفتند. میرزا محسن برادر صدرالعلماء- که داماد آیت‌الله بهبهانی است- و محمدمهدی شریف کاشانی را در بیت ایشان نفوذ می‌دهند. مرحوم شیخ فضل‌الله مهاجرت می‌کند و به حرم حضرت عبدالعظیم(ع) می‌رود و در آنجا برای اینکه اینها را خلع سلاح کند، بالای این مذهب، برای اقرار در این موضوع درمی‌آورد و می‌گوید: مردم‌با به این قرآن قسم، من به همان مشروطه‌ای قائل هستم که آخوند خراسانی قائل است... چون ایشان دست مشروطه‌خواهان را خوب خوانده و می‌داند که آخوند خراسانی، قطعاً مشروطه سکولار و مشروطه ضددینی‌ای را که تقی‌زاده در رأس آن باشد، نمی‌خواهد، کما اینکه مرحوم آخوند آن مشروطه را نتواست. اما از هدفش رویگردان نخواهد شد. چنانکه محمدعلی صوفی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در رهبر این جنبش شریعت‌خواهی در مشروطه، نخستین‌علیه مرحوم شیخ فضل‌الله، خیلی زیاد و گسترده بود...»

■ **نامه شیخ عبدالله مازندرانی به محمدعلی بادامچی که حقایق را عیان کرد**

«همین‌گونه تروریستی در مشروطه، مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم حاج شیخ عبدالله مازندرانی را هم ترور کرد. مرحوم مازندرانی به میرزا محمدعلی بادامچی از تجار تبریز و طرفداران تقی‌زاده، نامه‌ای نوشت، وقتی در مشروطه دوم مراجع تقی‌زاده را تفسیق یا تکفیر کردند، بادامچی توضیح داد: اینها کارهای بدی کردند، از جمله اینکه گروه تروریستی برای کشتن ما فرستادند و این عبارت را به کار برد: اکنون بر جان خود نیز خانیقم. یعنی بعد از دار زدن مرحوم شیخ فضل‌الله نوری و به شهادت رساندن او، وضع جوری می‌شود که حتی او نیز می‌گوید: امروز بر جان خود خانیقم! متمم قانون اساسی را هم که با تغییراتی تصویب کردند، آن را اجسرا نکردند! یک خبرنگار آمریکایی در ایران می‌نویسد: غیرانسانی‌ترین و غیرمترقی‌ترین اصل قانون اساسی ایران، همین اصل دوم متمم قانون اساسی است، چون این اصل نمی‌گذارد مجلس سکولار باشد، ولی تصویب آن از سوی مشروطه‌خواهان کاملاً هوشمندانه صورت گرفت... این طیف در آن دوران و حتی در تاریخ‌نگاری‌های خود در مقطع کنونی، منویات واقعی خود را رو و عیان نکرده است. می‌گوید: اینها تصویب کردند، ولی قطعاً عمل نخواهد کرد و عمل هم نکردند! در مجلس اول به طور ناقص عمل شد، اما در مجلس دوم سیدعبدالله بهبهانی

را سر همین قضیه کشتند! سیدعبدالله بهبهانی از سوی آخوند خراسانی مأمور بود که بیاید و مجلس را راه بیندازد و اصل دوم متمم قانون اساسی را اجرا کند، اما تروریست‌های قفقازی و ساختار شکنان، او را به شهادت رساندند. در مجلس دوم هم یکی دو نفر از علمای تراز هستند، ولی هیچ وقت این اصل در مجلس ایران رسمیت پیدا نکرد. از مجلس سوم به بعد هم اسم شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس جزو علمای تراز اول است، ولی ایشان در مجلس سوم به عنوان روحانی تراز اول نیامد، بلکه مردم به ایشان رأی دادند و به مجلس آمد...»

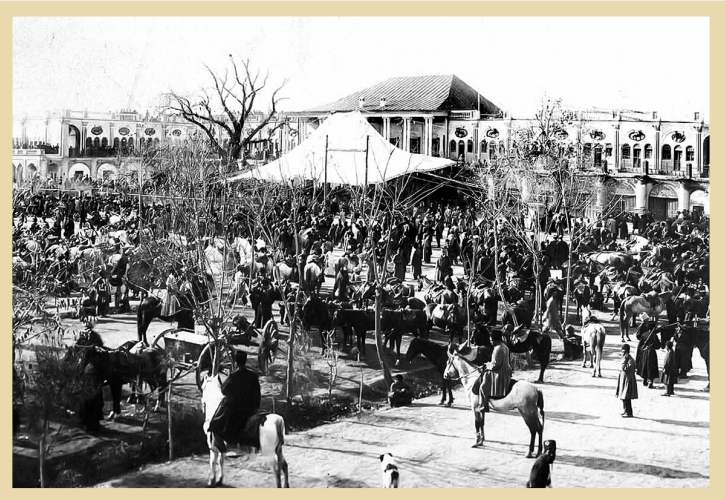
■ **سوء قصد کریم دواتگر، به مثابه قاصد بر دار رفتن**

شیخ در دوران فترت میان مشروطه اول و دوم، از سوی کمیته مجازات که بر ساخته سفارت انگلیس بود، مورد یک سوء قصد قرار گرفت که از آن جان به در نبرد. ضارب او جوانکی پریشان‌حال به نام کریم دواتگر بود که خود مشروطه‌خواهان، صفحات زیادی را در منمت وی سیاه کرده‌اند! با این همه شیخ او را بخشید و به موعظه وی بسنده کرد. این ترور برای رهبر مشروعه‌خواهان دارای یک پیام مهم بود، اینکه دار میدان توپخانه در انتظار اوست! چنانکه یاسر مرادی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران بر چنین اعتقادی است:

«برقرار نشدن دوساره مجلس و مشروطیت به تحریم شیخ، بسیاری از مشروطه‌خواهان و غرب‌گرایان را ناخشنود ساخت، از این رو برخی روشنفکران سرسپرده که از مخالفت‌های شیخ بسیار خشمگین به نظر می‌رسیدند و از سوی دیگر، انتقام از دولت و درباریان برای آنان غیرممکن می‌نمود، با کمک سفار تخانه بریتانیا آهنگ قتل وی را نمودند. طرح ترور شیخ فضل‌الله در سفارت انگلستان تهیه و توسط عوامل آنها به دست کریم دواتگر از کمیته مجازات و دیگر همدستان او در شب ۱۶ ذی‌الحجه ۱۲۲۶. ق به اجرا گذاشته شد. حادثه هنگامی پیش آمد که شیخ با فرزند و دوستانش، از نماز شبانه با منزل بازمی‌گشت. چند گلوله به سمت او شلیک و از ناحیه پا زخمی گردید و پس از دستگیری و بازجویی ضارب، اسامی افرادی به میان آمد که با سفارت انگلیس و نمایندگان غرب‌گرای مجلس در ارتباط بودند. متأسفانه مشروطه‌خواهان غرب‌گرا چون به خواسته‌های خود نرسیدند و ریشه کارشان از هم گسیخته بود، دیگر حضور فیزیکی شیخ فضل‌الله را مزاحم خود می‌دیدند و بر همین اساس، تصمیم به قتل شیخ فضل‌الله نوری دشمن سرسخت و بزرگ مشروطه غرب‌گرا، هم‌راستا با قوانین غربی را گرفتند و به این منظور کریم دواتگر و چند نفر دیگر را برای قتل شیخ گماردند، ولی به نتیجه‌ای که می‌خواستند نرسیدند و ترور در انتها تک‌آم ماند...»

■ **کلام آخر، راه مشروعه‌خواهی همچنان ادامه دارد...**

کلام آخر ما در این مقال، همان سخن نخست است! شیخ در تاریخ ایران راهی را باز کرد که همچنان ادامه دارد. آنان که به شریعت حکومت می‌اندیشند، همچنان عده زیادی هستند و برای تحقق آرمان خویش، راه‌های جدید خواهند جست. آنان ممکن است که در ادامه راه او، ابداعات و ابتکارات فراوان به کار بندند، اما از هدفشان رویگردان نخواهند شد. چنانکه محمدعلی صوفی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در رهبر این جنبش شریعت‌خواهی در مشروطه، نخستین‌علیه مرحوم شیخ فضل‌الله نوری، در برابر حرکت مشروطه‌خواهی غرب‌گرا ایستادگی کرد، مشروطه‌ای که عده‌ای از نمایندگان آن تلاش می‌کردند از مشروطه تصویری غیردینی ارائه دهند. شیخ فضل‌الله نوری، هدف مهمش پاسداری از احکام شریعت بود و زمانی که از جنبش مشروطه‌خواهی دفاع کرد، تعورش معطوف به شمارهای نخستین مشروطه‌خواهان در دفع ظلم و تحدید قدرت سلطان بود. زمانی که بحث قانون پیش آمد، سه‌ویژه وقتی که تنه برخی از این قوانین موضوعه به قوانین شرعی خورد، فاصله تفکری عمیقی بین شیخ فضل‌الله نوری و مشروطه‌خواهان روشنفکر ایجاد گشت، اما به سبب فعالیت و توقیفات شیخ در پیشبرد آرمان‌های اسلامی، متأسفانه روشنفکران غربی از تقابل فکری با شیخ فراتر رفتند و در انتها اقدام به حذف فیزیکی وی کردند... جریان فکری مشروطه مشروعه به رهبری شیخ فضل‌الله نوری بر خلاف باور عمومی مورخان، نه حرکتی قدرت‌طلبانه و منفعت‌انگارانه بر پایه همکاری با رژیم استبدادی قاجار و نه حرکتی ناآگاهانه و تجرگرانه، بلکه حرکت و کوششی آگاهانه و خردورزانه برای برقراری آرمان‌های اسلامی در دوران قاجار بود. شیخ فضل‌الله نوری از همان ابتدای نهضت مشروطه، همیای دیگر مشروطه‌خواهان در مهاجرت اعتراض‌آمیز به قم و تحصن در آنجا که بعدها به مهاجرت کبری معروف شد، شرکت داشت و برای احقاق مشروطیت در ایران تلاش می‌کرد. پس از تشکیل مجلس و تصویب لوایح و قوانین اساسی مغایر و به‌دور از فرهنگ جامعه ایرانی، شیخ فضل‌الله نوری بارها تذکر داد، در ابتدای کار تند نرود که می‌ترسم درمابند و جلوگیری از اجتماع نتوانید نمود... اما متأسفانه به مرور زمان بین شیخ و مشروطه‌طلبان و به‌خصوص مشروطه‌خواهان غرب‌گرا، فاصله فکری و اعتقادی گسترده‌ای ایجاد گشت. در انتها این فاصله به قدری عمیق شد که طیف مقابل شیخ فضل‌الله از تقابل فکری فراتر رفته و به حذف فیزیکی ایشان اقدام کرد...»



اجتماع حامیان آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری در میدان توپخانه تهران